

دکتر الفهر، جامعه، جلسه ۶

الفهر و تد هیلدبرانت 2024 ©

همیشه جلوی دوربین کار سختیه. خب. با وجود شهرت منفی که کتاب جامعه داره، لذت بردن از زندگی یه درون‌مایه خیلی برجسته توی کتابه.

در واقع، لذت بردن از زندگی در واقع به عنوان نوعی نتیجه‌گیری برای مسائلی که کوهلت به آنها می‌پردازد، در کنار ترس از خدا مطرح می‌شود که در سخنرانی بعدی به آن خواهیم پرداخت. من دوست دارم لذت بردن از زندگی و ترس از خدا را به عنوان نوعی سکه خرد دو رو توصیف کنم. کوهلت به این نتیجه خواهد رسید که یک مرد خردمند از روزهایی که خداوند به او عطا کرده است، در این دنیای آرام، لذت خواهد برد، زیرا او نمی‌داند که آیا فردا برای او تضمین شده است یا خیر، و مرگ ناگزیر در آینده اوست.

و بنابراین، یک مرد خردمند از روزهایی که خدا به او داده است لذت خواهد برد. اما مرد خردمند همچنین در هوشیاری، در ترس از خدا زندگی خواهد کرد، زیرا می‌داند که برای اعمالی که انجام داده است، پاسخگو خواهد بود. بنابراین، اکنون به این مضمون لذت بردن از زندگی می‌پردازیم.

ما می‌خواهیم اهمیت آن را در کتاب جامعه و عملکرد آن را در کتاب جامعه بررسی کنیم. لذت بردن از زندگی هفت بار در هفت ترجیح‌بند کتاب مطرح شده است. این ترجیح‌بندها در سراسر کتاب پراکنده شده‌اند، از فصل ۲ شروع می‌شوند و در فصل ۱۱ به پایان می‌رسند، بنابراین فقط به یک بخش از کتاب جامعه محدود نمی‌شوند.

ما شاهد انسجام آنها در سراسر کتاب هستیم. در واقع حتی شاهد تشدید این معنا هستیم که این عبارات لذت‌بخش برای مردمی که کوهلت برای آنها موعظه و تعلیم می‌دهد، مورد ستایش و حتی دستور قرار می‌گیرند. و بنابراین، لذت بردن از زندگی یک مضمون، یک بن‌مایه است که نمی‌توان آن را در کتاب جامعه نادیده گرفت.

در واقع، از نظر من، واقعاً مایه شرمساری است که بسیاری رویکردی بسیار منفی به این کتاب دارند، در حالی که ظاهراً این پرهیزهای لذت بردن از زندگی را در آموزه‌های همراه آنها نادیده می‌گیرند. برخی در واقع ادعا می‌کنند که این‌ها اظهاراتی امتیازطلبانه هستند. برخی ادعا می‌کنند که کوهلت در اینجا فقط نوعی آرزو و خیال‌پردازی می‌کند.

به شما می‌گویم که لذت بردن از زندگی بخش جدایی‌ناپذیر پیام کتاب جامعه است. حال، جالب است که هر یک از این ترجیح‌بندهای لذت بردن از زندگی در بافتار کوهلت یافت می‌شوند که هنوز جنبه‌های مختلف سنگینی زندگی را مشاهده می‌کند. و بنابراین، اینطور نیست که این ترجیح‌بندهای لذت بردن از زندگی فقط در جایی از فضا باشند که کوهلت ابتدا با مشکلات زندگی سر و کار دارد و سپس نوعی راه حل برای لذت بردن از زندگی ارائه می‌دهد.

این ترجیح‌بندهای «از زندگی لذت ببرید» در واقع در زبان سنگینی که در سراسر کتاب نفوذ کرده، نهفته است. برای مثال، در اولین ترجیح‌بند «از زندگی لذت ببرید» که در فصل ۲ با آن مواجه می‌شویم، متوجه می‌شویم که لذت زندگی در مقابل و شاید در همراهی با سختی کار قرار می‌گیرد. و بنابراین، در فصل ۲ و آیه این عبارت را می‌یابیم: «زیرا ممکن است انسان کار خود، عمل خود، کلمه‌ای که قبلاً دیده‌ایم را با خرد ۲۱ دانش و مهارت انجام دهد، و سپس باید آن را ترک کند، تمام دارایی خود را به کسی بسپارد که برای آن «زحمت نکشیده است».

این هم یک بدبختی بزرگ و عذاب آور است. بنابراین، این نوعی از آن جنبه‌ی قضاوت منفی سنگینی است. یک انسان در ازای تمام زحمات، کارها و تلاش‌های طاقت‌فرسای که زیر آفتاب انجام می‌دهد، چه چیزی به دست می‌آورد؟ تمام روزهای او، کارهایش، درد و رنج است.

حتی شب‌ها هم ذهنش آرام نمی‌گیرد. این هم خودش نوعی شوخی است. پس مطمئناً کوهلت در اینجا زمینه را برای یک اظهارنظر مثبت فراهم نمی‌کند، درست است؟ اما بعد متوجه می‌شویم که به دنبال این سختی و مشقتی که کوهلت مشاهده می‌کند و حتی از آن غمگین می‌شود، یک اظهارنظر پیدا می‌کنیم.

انسان نمی‌تواند کاری بهتر از خوردن و آشامیدن و یافتن رضایت در کارش انجام دهد. این را هم از جانب خدا می‌بینیم. زیرا بدون او چه کسی می‌تواند غذا بخورد یا لذت ببرد؟ اینطور نیست که او فقط یک امتیاز اضافه کند، خب اگر این بهترین چیزی است که در زندگی می‌توان یافت، انسان می‌تواند به دنبال نوعی تجربه لذت‌جویانه باشد.

بلکه او بیان می‌کند که لذت بردن از زندگی هدیه‌ای از جانب خداست. و بنابراین به نظر می‌رسد که این لذت بردن از زندگی به درک واقع‌بینانه‌ای از سنگینی زندگی گره خورده است، و با این وجود، ما کوهلت را بدبین نمی‌یابیم، بلکه کوهلت را واقع‌گرای می‌بینیم که حتی در میان سختی‌های دنیای سقوط کرده ما، ظرفیت لذت بردن را می‌یابد. همچنین در میان گفتمان در مورد نفوذناپذیری زمان، کوهلت اظهار می‌کند که لذت چیزی است که باید به عنوان هدیه‌ای از جانب خدا دیده شود.

در فصل ۳ و آیه ۹، انسان یا کارگر چه چیزی به دست می‌آورد، چه چیزی در تمام زحمات او، در تمام را که در سخنرانی قبلی به طور خلاصه به آن نگاه inyon زحماتش یافت می‌شود؟ من بار، آن کلمه عبری کردیم، این نوع تحمیل محدودیت را دیده‌ام. من تحمیل محدودیت، بار و تمام پیچیدگی‌هایی که با آن همراه است را دیده‌ام که خداوند بر دوش انسان‌ها گذاشته است. بخشی از آن در واقع شناخت فانی بودن خود انسان است و اینکه ممکن است چیزی فراتر از او وجود داشته باشد.

این موضوع در سطرهای بعدی مطرح شده است. او هر چیزی را در زمان خودش زیبا یا مناسب آفریده است. او همچنین ابدیت را در قلب انسان‌ها قرار داده است، هرچند این جمله کمی مبهم است، اما حداقل به نظر می‌رسد که این به شناختی فراتر از زمان حال اشاره دارد که بشر در درون خود جای داده است.

با این حال آنها نمی‌توانند، انسان نمی‌تواند آنچه را که خدا از ابتدا تا انتها انجام داده است، درک کند. باز هم، انسان فانی که سقوط کرده و حتی در خرد خود محدود است، قادر به درک کامل فعالیت‌های خدا الهی نیست. و بنابراین، با توجه به همه اینها، کوهلت می‌گوید، من می‌دانم که هیچ چیز برای انسان‌ها بهتر از این نیست که در طول زندگی شاد باشند و کارهای نیک انجام دهند، که هر کس بتواند بخورد و بنوشد و از تمام اعمال و زحمات خود رضایت پیدا کند.

این موهبت خداست. بنابراین، با توجه به سختی کار، با توجه به نفوذناپذیری زمان، کوهلت لذت بردن از زندگی را توصیه می‌کند. و حتی فراتر از این، به نظر می‌رسد که در مورد آینده، انگیزه‌ای برای لذت بردن از زندگی است.

در فصل ۳ و آیه ۱۹ می‌خوانیم که سرنوشت انسان مانند سرنوشت حیوانات است. این موضوع را در سخنرانی قبلی در مورد اجتناب‌ناپذیری مرگ بررسی کردیم. سرنوشت یکسانی در انتظار هر دوی آنهاست.

همانطور که یکی می‌میرد، دیگری نیز می‌میرد. اما کوهلت در حالت ناامیدی و یاس رها نشده است. بلکه، مرد خردمند با توجه به این موضوع، و نه علیرغم آن، می‌گوید: من دیدم که برای یک مرد چیزی بهتر از لذت بردن از کارش نیست زیرا این سرنوشت اوست.

heleq است. بعداً این را با جزئیات بیشتری بررسی خواهیم کرد. کلمه عبری heleq حالا این کلمه عبری می‌تواند به صورت‌های مختلفی به عنوان بخش یا مقدار زیادی فهمید، یا من در واقع ترجمه مقدار زیادی را ترجیح می‌دهم.

به عبارت دیگر، هلك چیزی است که خداوند به انسان عطا می‌کند، ظرفیتی برای یافتن لذت، چیزی که در واقع به نوعی جنبه‌ای از لطف الهی در بحبوحه داوری است. اگر به فصل سوم پیدایش فکر کنید، اوضاع با سقوط و لعنت بسیار تاریک به نظر می‌رسد، اما با این حال خداوند همچنان به انسان فرصت‌هایی برای یافتن لذت و دستیابی به موفقیت حتی در یک دنیای سقوط کرده عطا کرده است. یک انسان خردمند این را درک می‌کند و این فرصت‌ها را پیدا می‌کند و از آنها بهره می‌برد.

بنابراین به نظر می‌رسد که کوهلت این نوع حس لذت را حتی در بحبوحه این شناخت که انسان از آینده خود خبر ندارد و مرگ ناگزیر در آینده اوست، ستایش می‌کند. به عبارت دیگر، او در مسیر مرگ است اما هیچ چیز در مورد زمان وقوع آن نمی‌داند. ما همچنین جنبه دیگری از سنگینی را که در فصل ۵ کتاب جامعه بررسی و مشاهده شده است، یعنی از دست دادن سود، می‌یابیم.

به عبارت دیگر، وقتی انسان چیزی می‌سازد، وقتی چیزی دارد، چیزی به دست می‌آورد، و به دلیل سنگینی زندگی، این چیزها از بین می‌روند یا نه و او آنها را از دست می‌دهد. در فصل ۵ و آیه ۱۶، این نیز یک شر بزرگ است. بنابراین، نوعی قضاوت منفی در مورد این جنبه از سنگینی صورت می‌گیرد.

همانطور که انسان می‌آید، همانطور هم می‌رود، و از اینکه برای باد زحمت می‌کشد چه سودی می‌برد؟ تمام روزهایش را در تاریکی با ناامیدی، رنج و خشم فراوان می‌گذرانند. سپس فهمیدیم که برای انسان خوب و مناسب است که بخورد و بیاشامد. به یاد داشته باشید در فصل ۶ و آیه ۱۲، کهل و غیره به نوعی تلاش برای یافتن آنچه خوب است را تنظیم می‌کنند.

او در این اشعار به ما می‌گوید، این چیزی است که من آن را خوب یافته‌ام. خوب و شایسته است که انسان بخورد و بیاشامد و از کار پر زحمت خود رضایت پیدا کند. در زیر آفتاب، در طول چند روز، روزهای خوش زندگی که خدا به او داده است، زیرا این سرنوشت اوست.

برخی می‌توانند این را منفی ببینند. برخی دیگر می‌توانند لذت بردن از زندگی را در واقع یک چیز کاملاً مثبت ببینند. یک نصیب، هدیه‌ای از لطف که خداوند در بحبوحه یک دنیای سقوط کرده و سعادت‌مند می‌دهد.

علاوه بر این، وقتی خداوند به هر انسانی ثروت و دارایی می‌دهد و او را قادر می‌سازد تا از آنها لذت ببرد، سهم خود را بپذیرد و در کارش شاد باشد، این موهبت خداست. او به ندرت به روزهای زندگی خود، این روزهای گذرا، فکر می‌کند، زیرا خداوند او را با شادی قلب مشغول نگه می‌دارد. بنابراین حتی در زمینه سود، زیان به وسایل مختلف و شرایط مختلف، خداوند با این وجود به انسان لذت یا ظرفیت لذت بردن از زندگی را عطا کرده است.

در فصل ۸ و آیه ۱۵، می‌بینیم که لذت بردن از زندگی حتی در برابر بی‌عدالتی‌هایی که در جهان مشاهده می‌شود، ستوده شده است. به یاد داشته باشید، و ما این را چند بار قبلاً خوانده‌ایم، کهلت بسیار گیج شده

است. او در واقع از این واقعیت که گاهی اوقات مشاهده می‌کند که افراد صالح به آنچه شیرین سزاوار آن هستند و شیرین به آنچه صالحان سزاوار آن هستند، می‌رسند، بسیار ناراحت است.

و بنابراین، در آیه ۱۴ او می‌گوید، من چیز دیگری در این دنیا، در این زمین، دیده‌ام که [موفقیت] را به ارمغان می‌آورد. نیکوکاران به آنچه بدکاران سزاوار آن هستند می‌رسند، و بدکاران به آنچه درستکاران سزاوار آن هستند. من می‌گویم که این نیز موفق است.

بنابراین، من لذت بردن از زندگی را توصیه می‌کنم. باز هم، برخی ممکن است این را نوعی امتیازدهی بدانند. خب، اگر قرار است اوضاع این‌طور باشد، حداقل باید برویم بیرون و فلان کار را انجام دهیم.

اما کوهلت لزوماً با نوعی لذت لذت‌جویانه سروکار ندارد. او نمی‌گوید، خب، اگر قرار است خدا با ما اینگونه رفتار کند، بهتر است در فلان مورد کارهایی انجام دهیم تا بیشترین بهره را از زندگی ببریم، شاید آخرین قطره لذتی که می‌توانیم از زندگی ببریم. بلکه او می‌گوید که حتی در بحبوحه چنین اضطرابی و حتی در بحبوحه چنین شادی و لذتی، خدا به انسان ظرفیت لذت بردن را عطا کرده است.

و بنابراین فقط یک احمق از این فرصت غفلت می‌کند. بلکه یک مرد خردمند آن را با آغوش باز می‌پذیرد. بنابراین، من لذت بردن از زندگی را ستایش می‌کنم، زیرا برای انسان زیر آسمان چیزی بهتر از خوردن و آشامیدن و شاد بودن نیست.

آنگاه شادی در تمام کارهایش، آن رنج‌ها، آن اعمالی که قبلاً دیده‌ایم، تمام روزهای زندگی‌اش که خداوند زیر آفتاب به او داده است، همراه او خواهد بود، مهم نیست آن روزها چقدر کم و چقدر نامطمئن باشند. این نوعی خرد احتمالات در زمان حال است. به عبارت دیگر، کوهلت لذت بردن از زندگی و استفاده از فرصت‌ها را، می‌داند، واقعاً که خداوند در اینجا و اکنون به ما عطا می‌کند، ستایش می‌کند.

حالا چیزی که در کنار زمینه‌ی شادی که این عبارات مربوط به لذت بردن از زندگی در آن یافت می‌شوند بسیار جالب است، این است که عبارات مربوط به لذت بردن از زندگی نه تنها به طور یکنواخت بیان شده‌اند، بلکه در واقع در سراسر کتاب جامعه تشدید می‌شوند. به عبارت دیگر، در اوایل کتاب، عبارات مربوط به لذت بردن از زندگی به نظر مشاهده‌ای می‌رسند. تقریباً انگار کوهلت در حال تعمق در شواهد پیش روی خود است و می‌گوید: «می‌بینم که در میان تمام این مشکلات، خدا هنوز به انسان لذت یا ظرفیت لذت بردن از زندگی را می‌دهد و این چیز خوبی است.»

اما همچنان که او به تعمق و جستجوی آنچه خوب است ادامه می‌دهد، حتی اگر خرد در نهایت نتواند راه حلی برای معضل هبل ارائه دهد، با این وجود همچنان چیزهای خوبی را در اختیار یک مرد خردمند قرار می‌دهد. او بررسی می‌کند که در واقع لذت بردن از زندگی است که یک مرد خردمند باید به کسانی که به او گوش می‌دهند توصیه کند. و بنابراین ما در سراسر ترجیع‌بندها شاهد تشدید هستیم.

به عبارت دیگر، همانطور که این را در فصل ۲ شروع می‌کنیم، در اولین مورد از این ترجیع‌بندها، در فصل ۲ و آیه ۲۴ به سادگی این جمله را می‌یابیم که انسان نمی‌تواند کاری بهتر از خوردن و آشامیدن و رضایت از کارش انجام دهد. در مورد دوم، در فصل ۳ و آیه ۱۲، من می‌دانم که برای انسان‌ها چیزی بهتر از شاد بودن و انجام کار نیک در طول زندگی‌شان نیست. بعداً در فصل ۳ و آیه ۲۲، کوهلت بیان می‌کند، بنابراین من دیدم، دوباره از روی مشاهده، دیدم که برای انسان چیزی بهتر از لذت بردن از کارش نیست زیرا این سرنوشت، تقدیر و سرنوشت اوست.

اما بعداً در فصل ۵ و آیه ۱۸ شاهد حرکتی هستیم. سپس متوجه می‌شویم که خوب و شایسته است که انسان در طول چند روز زندگی که خدا به او داده است، بخورد و بنوشد و از زحمات خود در زیر آفتاب لذت ببرد. این سهم اوست.

همانطور که به فصل ۸ می‌رسیم، و اینجاست که می‌بینیم تشدید [مشکلات] واقعاً در حال وقوع است، کوهلت اکنون لذت بردن از زندگی را توصیه می‌کند، آیه ۱۵ از فصل ۸، بنابراین من لذت بردن از زندگی را توصیه می‌کنم. اما جایی که همه چیز در نهایت به فرمان‌های ضروری تبدیل می‌شود، در فصل‌های ۹ و ۱۱ است. باز هم، به نظر می‌رسد که این حرکت در سراسر کتاب تشدید می‌شود.

در فصل ۹، پس از تأمل در اجتناب‌ناپذیری مرگ و این واقعیت که بشر نمی‌تواند چیزی در مورد آینده خود بداند، این واقعیت که خدا آینده‌ای را برای او در نظر گرفته است، کوهلت متوجه می‌شود که چیزی که به انسان دستور داده شده است، رفتن و لذت بردن از زندگی است. بنابراین در فصل ۹ و آیه ۷، در متن عبری عبارت امری را می‌یابیم: برو، غذایت را با شادی بخور و شرابت را با دلی شاد بنوش، زیرا اکنون است که خدا آنچه را که انجام می‌دهی، پسندیده می‌داند.

باز هم، نوعی الهیات خردمندانه از زمان حال. همیشه لباس سفید بپوش و سرت را با روغن چرب کن. در تمام روزهای این زندگی آسان، در این زندگی زودگذری که خدا زیر آفتاب به تو داده است، در تمام روزهای آسانت، از زندگی با همسرت که دوستش داری لذت ببر.

زیرا این است نصیب تو، هلیک تو، نصیب تو در زندگی، و در عمل تو، رنج و زحمت تو. زیر آفتاب، هر کاری که دستت برای انجام دادن پیدا کند، آن را با تمام توانت انجام بده. زیرا در گور، هاویه، جایی که به آن می‌روی، نه کار هست، نه تدبیر، نه دانش و نه حکمت.

و سپس در فصل ۱۱، کاملاً واضح است که این تشدید به نوعی نتیجه می‌رسد. در فصل ۱۱ و آیه ۹، این جمله بیان شده است: ای جوان، در جوانی شاد باش و بگذار دلت در روزهای جوانی‌ات به تو شادی بدهد. راه‌های خود را دنبال کن، یا راه‌های دلت را دنبال کن، و هر چه چشمانت می‌بیند، اما بدان که به خاطر همه این چیزها، خدا تو را به سزای اعمالت خواهد رساند.

بنابراین، در اینجا آن سکه خرد دو رو را می‌یابیم. به مرد جوان، از زندگی لذت ببر. هر فرصتی را غنیمت بشمار.

در زمان حال زندگی کنید، اما در عین حال با هوشیاری زندگی کنید و بدانید که برای اعمالی که انجام داده‌اید، پاسخگو خواهید بود. یک الگوی خردمندانه‌ی شگفت‌انگیز در مورد چگونگی استفاده‌ی حداکثری از هر فرصتی، و چگونگی نگاه مثبت به زندگی به عنوان هدیه‌ای از جانب خدا، حتی در بحبوحه‌ی نفرینی که همه ما به عنوان موجودات سقوط کرده در یک دنیای سقوط کرده تحت آن زندگی می‌کنیم. و سپس کوهلت در ادامه بر به یاد داشتن خدا و آماده کردن خود برای روزی که برای اعمالی که انجام داده‌اید پاسخگو خواهید بود، تأکید می‌کند.

بنابراین، لذت بردن از زندگی، هفت بار در هفت ترجیح‌بند در سراسر کتاب جامعه یافت می‌شود. از نظر ساختاری، این کلمات در ترجیح‌بندهایی یافت می‌شوند که نمی‌توان آنها را به سادگی به عنوان نوعی اضافه شده بعدی به کتاب یا نوعی عنصر فرعی از شاید بخشش کوهلت به نوعی امتیازدهی، در یک راستا قرار داد. اما به نظر می‌رسد که آنها جزئی جدایی‌ناپذیر و یکپارچه از پیام اصلی کتاب هستند. حال، برای اینکه کمی وقت بگذاریم و برخی از ویژگی‌های این ترجیح‌بندهای لذت بردن از زندگی را فراتر از تشدید آشکاری که در نوع زمینه شادی که لذت بردن از زندگی را در آن می‌یابیم، بررسی کرده‌ایم، بررسی کنیم، چند مورد از عباراتی

که عبارات یا اصطلاحات پیش پا افتاده در ترجیع‌بندهای لذت بردن از زندگی هستند، البته یکی از آنها شادی است.

کلمه عبری «سیمخا» در اینجا استفاده شده است. این کلمه نسبتاً رایجی است. حدود ۲۷۵ بار در سراسر عهد عتیق آمده است.

سیمخا کلمه‌ای است که در رابطه با متون مربوط به اعیاد در عهد عتیق یافت می‌شود. بنابراین، هنگامی که مقدسین عهد عتیق اعیاد را طبق شریعت در اسرائیل باستان جشن می‌گرفتند، متوجه می‌شدید که شادی نیز با این جشن‌ها همراه بوده است. سیمخا بخشی از مجموعه اعیاد اسرائیل باستان بود.

همچنین می‌بینید که در مزامیر، در مزامیر ستایش که در آن خدا ستایش می‌شود یا جایی که خدا ستایش می‌شود، یا شاید جایی که پادشاه در مزامیر ستایش می‌شود، کلمه سیمخا را می‌بینید که مکرراً برای بیان شادی همراه با ستایش خداوند یا ستایش آنچه خدا در روز شکرگزاری انجام می‌دهد، استفاده می‌شود که با آنچه خدا در جهان اسرائیل یا در زندگی اسرائیل باستان انجام می‌دهد مرتبط است. خواهید دید که پیامبران هنگامی که از زبان رستگاری و احیا سخن می‌گویند، گاهی اوقات از کلمه سیمخا برای اشاره به نوع چیزهایی که همراه با فعالیت احیای خدا برای اسرائیل بوده است، استفاده می‌کنند. بنابراین، در بحبوحه داوری، در بحبوحه تمام مشکلات تبعید و تمام تجربیاتی که اسرائیل متحمل شد و پیامبران اعلام کردند، خدا به دلیل گناهان ملت‌ها علیه آنها مجازات می‌شد و من به طور خاص به دوره پادشاهی تقسیم شده اسرائیل و یهودا، فکر می‌کنم، خواهید دید که وقتی پیامبران از احیا صحبت می‌کنند، آن را با زمان جشن، زمان شادی جشن سیمخا، مرتبط می‌دانند.

اما جالب اینجاست که متوجه خواهید شد که این کلمه، در برخی زمینه‌ها، به مفهوم لذت محض نیز اشاره دارد. بنابراین، این فقط یک نوع جشن مذهبی شاد یا نوعی شادی مقدس نیست که در رابطه با این کلمه پیدا کنیم. در واقع، در فصل ۵ کتاب امثال، جمله‌ای که در مورد همسر کسی در کتاب جامعه در مورد لذت بردن از زندگی آمده است، در اینجا با این جمله مواجه می‌شوید: «باشد که چشمه تو متبرک شود تا لذت‌توانی با همسر دوران جوانی‌ات شاد باشی، سیمخا».

و بنابراین به نظر نمی‌رسد که جشن گرفتن با همسر دوران جوانی‌تان جنبه‌ی مذهبی داشته باشد. شما ظرفیت این کلمه را می‌بینید، مانند بسیاری از کلمات در کتاب جامعه، که اغلب در کنار هم قرار می‌گیرند و معانی و ایده‌های مختلفی را القا می‌کنند. به شما پیشنهاد می‌کنم که در متن ترجیع‌بندهای «از زندگی لذت ببرید»، نه نوعی تکریم مذهبی از شادی، آنطور که ممکن است در مزامیر پیدا کنیم، در کانون توجه است و نه نوعی لذت‌جویی لذت‌جویانه که در هسته‌ی ترجیع‌بندهای «از زندگی لذت ببرید» می‌بینیم، بلکه اینها لذت‌های ساده‌ای هستند که خداوند به انسان عطا کرده است.

از همین است که انسان باید سیمخا، شادی، را بیابد و تجربه کند. لحظه‌ای به این فکر کنید. امروز هر کجا که ممکن است خود را بیابید، آیا هلیک، سهمی، یا سهمی از شادی که خداوند امروز به شما عطا کرده است را تجربه کرده‌اید؟ من قطعاً امیدوارم که ما در زندگی خود این نوع از الطاف خداوند را تجربه کرده باشیم.

مطمئناً، من سعی نمی‌کنم کسی باشم که از رنج‌های بشریت بی‌خبر است، و حتی اینجا در قرن بیست و یکم، می‌بینیم که رنج‌های بزرگی در جهان وجود دارد. اگر کوهلت امروز زنده بود، می‌توانستم او را در حال نوشتن فصل ۴ درست همانطور که نوشت، ببینم. ما فصل ۴ و آیات ۱ تا ۳ را قبلاً در یک سخنرانی قبلی در مورد نبود تسلی‌دهنده خواندیم، و ما به پناهندگان امروز فکر می‌کنیم، به کسانی که در میان فقر و رنج رنج می‌برند فکر می‌کنیم، به کسانی که بیماری جسمی دارند فکر می‌کنیم، و مطمئناً گاهی اوقات دشوار است که

شادی را از این تجربیات زندگی استنباط کنیم، و با این حال وقتی به نفرین و آنچه پس از ورود گناه به جهان رخ می‌دهد فکر می‌کنید، ممکن است فکر کنید که دیگر هرگز ظرفیتی برای یافتن شادی وجود نخواهد داشت، و با این حال در تجربه فعلی زندگی در یک دنیای مرفه، خداوند با این وجود این نوع نعمت‌ها را به ما عطا می‌کند.

برای من شگفت‌انگیز است که همین الان بیرون رفتم و یک ناهار فوق‌العاده خوردم، یک ساندویچ عالی با سبزیجات بخارپز. کاش یک دسر هم خورده بودم، شاید کمی بیشتر سیمچا می‌خوردم، اما یک وعده غذایی بسیار بسیار مغذی داشتم و می‌دانید، من این فرصت را دارم که به طور منظم از آنها بخورم. این لطف خداست در بحبوحه داوری.

آیا فرصت لذت بردن از وقت با دوستان را دارم؟ آیا فرصت لذت بردن از خلقت خدا در کوه‌ها، رودخانه‌ها یا اقیانوس‌ها را دارم؟ من توانسته‌ام فرصت‌های زیادی را برای یافتن شادی تجربه کنم. به شما می‌گویم که کوهلت این را چیز خوبی می‌داند و او خرد را به عنوان فراهم‌کننده فرصت و ظرفیت برای یافتن آن چیزها و استفاده حداکثری از فرصت‌هایی که خدا فراهم می‌کند، می‌بیند. ما مطمئناً می‌توانیم این را در تجربه مسیحی در خدمت به خدا قرار دهیم و مطمئناً آن را رد نمی‌کنم، اما به یاد داشته باشید که در ادبیات خرد، همه چیز لزوماً نباید مذهبی باشد تا خداپسندانه باشد، و من فکر می‌کنم که خدا تجربیاتی را در زمان حال، حتی آن چیزهایی که می‌توانیم آنها را تجربیات سکولار یا هنجاری در این دنیا بنامیم، برای ما فراهم می‌کند تا لذت ببریم و نگاهی اجمالی به لطف خدا که به قوم خود می‌دهد، حتی در میان یک دنیای سقوط کرده، ببینیم.

کوهلت به ما می‌گفت که مرد خردمند آن چیزها را پیدا خواهد کرد، و مرد خردمند آن فرصت‌ها را از دست نخواهد داد. در هر صورت، سیمخا، کلمه بسیار مهمی است که در ترجیع‌بندهای کتاب «از زندگی لذت ببرید» یافت می‌شود. در برخی از این ترجیع‌بندها می‌بینیم که با عبارت «هیچ چیز بهتری وجود ندارد» معرفی می‌شوند.

عین تو، این ایده که خوبی برای یافتن وجود دارد، و البته، اگر بخشی از تلاش کوهلت را یافتن خوبی بدانیم، چه خردی می‌تواند در یافتن خوبی در یک دنیای مرفه ارائه دهد، باید به این ترجیع‌بندها توجه کنیم وقتی که با جملاتی معرفی می‌شوند: هیچ چیز بهتری وجود ندارد. هیچ چیز بهتر از این نیست، و دوباره در فصل دوم تکرار می‌کنم، هیچ چیز بهتر از این نیست که بخوری و بنوشی و در کار رضایت پیدا کنی. می‌دانم که برای انسان‌ها هیچ چیز بهتر از این نیست که در طول زندگی شاد باشند و کار خوب انجام دهند.

من دیدم که برای انسان هیچ چیز بهتر از لذت بردن از کارش نیست. و بنابراین، عین طو، هیچ چیز بهتر از این نیست. در این کار خیری یافت می‌شود.

هر تکرار علاوه بر این، نشان می‌دهد که این ایده از یک پتک، از زحمتی که بخشی از تجربه کنونی است وجود دارد. حال، مهم است که به فصل سوم پیدایش و آنچه در سقوط اتفاق می‌افتد، برگردیم. آیا خدا کار را به عنوان بخشی از مجازات خلق می‌کند، یا بهتر است بگوییم سنگینی در کار است؟ به نظر من خدا آدم را با ظرفیت کار و حتی لذت بردن از آن کار آفریده است.

اما آن کار با پاییز بی‌نتیجه می‌ماند. و بنابراین امروز کشاورزانی را می‌بینید که زمین را کشت می‌کنند و زمین را کشت می‌کنند و از محصولی که به برداشت می‌رسد، رضایت دارند. اما چه اتفاقی می‌افتد وقتی سیل می‌آید و ثمره زحمات آنها را به اصطلاح خراب می‌کند؟ یا چه اتفاقی می‌افتد وقتی خشکسالی رخ می‌دهد و تمام زحمات آنها بی‌نتیجه می‌ماند؟ ما به گذشته‌های دور فکر می‌کنیم، قبل از اینکه حشره‌کش‌ها و آفت‌کش‌های مختلف وجود داشته باشند و کودها و سیستم‌های آبیاری که در دنیای مدرن داریم را نداشته باشید.

به آنچه گذشتگان با آن سر و کار داشتند فکر کنید. آنها زحمت می کشیدند و مزرعه را شخم می زدند. گاوهایشان را به کار می گرفتند، اما مطمئناً خودشان نیز بخشی از آن کار بودند.

و آنها زیر آفتاب زحمت می کشیدند و با این حال چه اتفاقی می افتد؟ آیا آنها همیشه شاهد به پایان رسیدن ثمره زحمات خود بودند؟ گاهی اوقات شاهد اتفاقات ناگواری بودند. آفت ملخ، خشکسالی، سیل. و بنابراین می بینیم که خود زحمت و کار، امل، اصطلاحی نسبتاً خنثی است.

این یک اصطلاح خنثی است که در سراسر کتاب جامعه یافت می شود، اما وقتی در کنار راحتی زندگی قرار می گیرد، متوجه می شویم که اغلب اوقات زحمت کشیدن بی فایده است. من به دانشجویان دانشگاه تدریس می کنم و مرتباً ایمیل هایی از دانشجویان دانشگاه دریافت می کنم که می گویند، این یا آن اتفاق افتاده است، آیا می توانم این مقاله را بعداً ارسال کنم؟ به دلیل راحتی زندگی است که گاهی اوقات این اتفاقات می افتد. گاهی اوقات این صرفاً بی توجهی دانشجویان در به تعویق انداختن تکالیفی است که باید خیلی زودتر انجام می دادند.

اما گاهی اوقات اتفاقات مشروعی در زندگی رخ می دهد که خارج از کنترل ما هستند. و دانشجویان در آن اتفاقات به دنبال کمی ظرافت و زیبایی هستند. مسئله این نیست که تلاشی که آنها برای تولید چیزی باکیفیت انجام می دهند، لزوماً بد یا ناامیدکننده است، بلکه مسئله این است که شما هفته ها صرف نوشتن یک مقاله می کنید و نتیجه خیلی خوب می شود.

احساس می کنید چیزی را ارائه داده اید. چیزی یاد گرفته اید و بی صبرانه منتظرید تا آن مقاله را ارسال کنید و بعد سگ آن را می خورد. این [روش/روش /...] کمی قدیمی شده است.

امروز نوبت کامپیوتر آستین است. و چه کسی می داند در آینده چه اتفاقی ممکن است بیفتد، اما خوشبختی همچنان یک تجربه رایج خواهد بود. این است که بروید و یک ماشین بخرید و ببینید کس دیگری با آن ماشین تصادف می کند.

یا این تجربه سفر جاده ای است که در میانه راه ماشینتان خراب می شود و حالا در چنین آشفتگی و دردسری گرفتار می شوید. ما در این زندگی تجربیات زیادی با خوشبختی داریم. این یک ماله یا زحمت نیست که لزوماً بد است.

در واقع، وقتی یک مرد یا یک زن می تواند از کار خود رضایت پیدا کند، این چیز خوبی است. از این، ما سیمخا را استنتاج می کنیم. ما شادی را استنتاج می کنیم.

اما وقتی مردی نمی تواند رضایت از کار خود را به عنوان هدیه ای از جانب خدا دریافت یا تجربه کند یا به دلایلی احمقانه از تجربه آن غفلت ورزد، آن وقت است که با چیزی کاملاً ناامیدکننده، شری سهمگین، چیزی که به گفته ی کوهلت حتی ممکن است باعث نفرت از زندگی شود، مواجه می شویم. و بنابراین، رضایت از کار بخش جدایی ناپذیری از سرودهای لذت از زندگی است. اکنون به شما پیشنهاد دادم که این ایده ی سهم در مطالعات ما در مورد کتاب جامعه و مضمون لذت از زندگی بسیار بسیار مهم است، heleq یک

هشت بار در کتاب جامعه یافت می شود، که چهار بار آن در این تکرارهای لذت از heleq حال این کلمه را در تکرارهای لذت از زندگی heleq زندگی قرار دارد. اجازه دهید دوباره چهار مثالی را که در آنها کلمه می یابیم برای شما بخوانم. در فصل ۳ و آیه ۲۲، پس دیدم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از کارش، عملش، لذت ببرد، زیرا این، یا آن، لذت اوست.

آن را ترجمه می‌کند، ممکن است ترجمه‌های دیگر نیز سهمی داشته باشند. من NIV سهم او، همانطور که دوباره به شما پیشنهاد می‌کنم که شاید باید به این موضوع به عنوان یک چیز مثبت‌تر نگاه کنیم. این فقط سهم او نیست، انگار که بار زندگی اوست.

را دیده‌ایم که کوهلت از آن استفاده می‌کند، اما کوهلت در اینجا و (inyon) «در واقع، ما قبلاً کلمه» بار در این زمینه از آن کلمه استفاده نمی‌کند. این یک بار در زندگی نیست. در زندگی چیز زیادی نیست، همانطور که در این بهترین کاری است که می‌توانیم انجام دهیم، بلکه یک سهم است.

این چیزی است که خدا به ما عطا می‌کند، نگاهی اجمالی به فیض خود در میانه‌ی سنگینی، در میانه‌ی داوری. و آیا نمی‌دانیم که خدا خدایی است که حتی در میانه‌ی داوری نیز فیض می‌بخشد؟ ما همچنین کلمه‌ی «لوط» یا «هلک» را در فصل ۵، آیات ۱۸ و ۱۹ می‌یابیم.

پس دو بار در این سرود لذت زندگی، آنگاه درمی‌یابیم که برای انسان خوب و شایسته است که در طول چند روز زندگی که خداوند به او داده است، بخورد و بیاشامد و از کار پرزحمت خود، عمل خود، در زیر آفتاب رضایت پیدا کند، زیرا این سرنوشت اوست. ما می‌توانیم خود لذت را در اینجا به عنوان نوعی سهم ببینیم علاوه بر این، وقتی خداوند به هر انسانی ثروت و دارایی، چیزهای مختلفی که ما می‌توانیم از طریق آنها لذت ببریم، می‌دهد و او را قادر می‌سازد تا از آنها لذت ببرد تا سرنوشت، هدیه و سهم خود را در زندگی بپذیرد و در کارش شاد باشد، و دوباره، سهم و کاری که به عنوان فرصت‌هایی در این دنیا به ما داده شده است، به نظر می‌رسد که اینها در سرود لذت زندگی همراهان هم هستند، این موهبت خداوند است.

او به ندرت به روزهای زندگی‌اش فکر می‌کند، زیرا خداوند او را با شادی قلب مشغول نگه می‌دارد. و سپس در فصل ۹، آن بخش بسیار مهم که در آن جمله‌ی «از زندگی لذت ببر» واقعاً به عنوان یک فرمان ضروری، اگر بخواهید، یک فرمان خردمندانه، مطرح می‌شود: در تمام روزهای این زندگی آرامی که خداوند زیر آفتاب به شما داده است، در تمام روزهای آرامی که دارید، از زندگی با همسری که دوستش دارید لذت ببرید، زیرا این سرنوشت شما در زندگی، سهم شما در زندگی است.

به شما می‌گویم که نصیب، هم آن چیز مادی است که خداوند به ما عطا می‌کند و هم ظرفیتی است برای لذت بردن از طریق خرد، با توجه به چیزهایی که خداوند به عنوان موهبت در بحبوحه‌ی یک داوری الهی به ما می‌دهد. و بنابراین، عبارت «از زندگی لذت ببر»، بخش جدایی‌ناپذیر پیام کتاب جامعه است، اما بسیار با ترس از خدا گره خورده است. در این واقعیت شک نکنید که لذت بردن از زندگی، اگرچه مهم است، اما با ترس از خدا در تضاد نیست.

لذت بردن لذت بردن از زندگی نوعی لذت‌جویی نیست. مسئله لذت بردن از گناه نیست، بلکه مسئله از مواهبی است که خداوند برای انسان خردمند فراهم می‌کند تا از آنها بهره‌مند شود. و همچنین مسئله طرز فکر و نگرش است.

اگر کسی مواهب خدا را به عنوان فرصت‌هایی برای لذت بردن ببیند، کوهلت خواهد گفت که این عاقلانه است، نگرشی عاقلانه برای درک این چیزها است. اما اگر بشر دائماً در تلاش برای چیزی باشد که به هر حال نمی‌تواند آن را با خود به خانه ببرد، اگر مسئله جمع‌آوری ثروت و لذت باشد به این خاطر که فقط شاهد بی‌فایده بودن آن باشد، حتی نتواند آن را به کسی که بعداً می‌آید واگذار کند، و با این حال از طریق آن فرآیند جمع‌آوری این چیزها، هیچ شادی، هیچ سیمخایی در آنها نیابد، کوهلت آن فرد را احمق خواهد خواند. و بنابراین، حکمت جامعه کاملاً امکان‌ناز زمان حال را برای لذت بردن از زندگی به عنوان هدیه‌ای از جانب خدا در بر می‌گیرد.